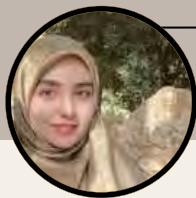


بسامد واژگان میهنی در شاهنامه فردوسی



• نرجس کیانیان راد

چکیده

شاهنامه فردوسی، اثری از قرن چهارم هجری، نه تنها منظومه‌ای حماسی، بلکه سندی زبانی از هویت و میهن‌دوستی ایرانی است. این پژوهش، با رویکرد آماری-تحلیلی، بسامد واژگان میهنی در شاهنامه را بررسی و تحلیل می‌کند. یافته‌های این تحلیل نشان می‌دهد که واژه «ایران» با ۱۲۵۴ بار تکرار، پر بسامدترین واژه میهنی در این اثر است و پس از آن، واژه‌های «شهر» (۵۸۱ بار) و «کشور» (۲۶۹ بار) قرار دارند. غیاب واژه‌های عربی‌مآبی چون «وطن» و کاربرد اندک «میهن» (یک بار)، نشان‌دهنده آگاهانه بودن انتخاب‌های زبانی فردوسی در چارچوب سبک خراسانی است. این نوشتار نشان می‌دهد که فردوسی با تکیه بر واژه «ایران»، به جای معادل‌های عام‌تر آن، قصد داشته هویتی خاص و متمایز برای سرزمین خود ترسیم و تقویت کند.

فردوسی

واژگان کلیدی:

میهن، وطن، شاهنامه فردوسی، سبک خراسانی، شعر، ادبیات فارسی.

شاهنامه فردوسی، یکی از بزرگ‌ترین آثار حماسی جهان و مهم‌ترین سند هویت فرهنگی ایران است. فردوسی این اثر را در دوره‌ای سرود که زبان فارسی در برابر نفوذ زبان عربی قرار داشت و هویت ایرانی در معرض فراموشی بود. از این رو، بررسی واژگان میهنی در شاهنامه نه تنها یک تحلیل زبانی، بلکه خوانشی از موضع فکری و فرهنگی شاعر است.

مدعای اصلی این پژوهش آن است که فردوسی، در مقایسه با شاعران هم‌دوره و پس از خود، بیشترین بهره را از واژگان میهنی برده و این انتخاب‌های زبانی، آگاهانه و هدفمند بوده‌اند. برای اثبات این ادعا، بسامد واژگان میهنی در شاهنامه، با روش آماری سنجیده و سپس تحلیل مفهومی می‌شود. بدین ترتیب، این نوشتار به چند پرسش اصلی پاسخ خواهد گفت:

(۱) واژگان میهنی چند بار در شاهنامه به کار رفته‌اند و توزیع بسامدی آن‌ها چگونه است؟

(۲) فردوسی با چه هدفی این واژگان را به کار برده است؟

(۳) انتخاب واژگان میهنی در شاهنامه چه ویژگی‌های سبکی دارد؟

(۴) کاربرد واژگان میهنی در شاهنامه در مقایسه با آثار شاعران دوره‌های بعد چه تفاوتی دارد؟

این پژوهش، از روش توصیفی-تحلیلی، با تکیه بر داده‌های آماری بهره می‌برد، و تحلیل‌ها بر اساس مقایسه بسامد واژگان و بررسی بافت کاربردی آن‌ها در ابیات انجام گرفته است.

پیش از این، انوری (۱۳۹۳)، مرزهای جغرافیایی ایران را در شاهنامه بررسی کرده و نشان داده است که فردوسی تصویری مشخص از قلمرو ایران زمین ارائه می‌دهد، رستگار (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «هویت ایرانی به روایت شاهنامه فردوسی»، مفاهیم هویتی و ملی را در این اثر واکاوی کرده است، و الطافی (۱۴۰۲) در پژوهشی واژگانی-مفهومی، اهمیت نام «ایران» را در شاهنامه تحلیل کرده است. اما تفاوت پژوهش حاضر با مطالعات پیشین در آن است که این پژوهش به‌طور خاص بر بسامدیابی کَمی واژگان میهنی تمرکز دارد و سپس بر اساس این داده‌های آماری، تحلیل مفهومی ارائه می‌دهد. تاکنون پژوهشی که این دو رویکرد را به‌صورت منسجم ترکیب کرده باشد انجام نشده است.

واژگان مستقیم میهنی در شاهنامه فردوسی

۱- ایران (۱۲۵۴ بار)

واژه «ایران» پربسامدترین واژه میهنی در شاهنامه است. فردوسی این واژه را هم به معنای سرزمین ایران و هم به معنای مردم ایران به کار می‌برد. نخستین کاربرد این واژه در داستان تقسیم جهان میان فرزندان فریدون است؛ آنجا که ایران به ایرج می‌رسد و کشته‌شدن او به دست برادران، آغازگر جنگ‌های پیاپی می‌شود.

این ابیات نمونه‌ای از وصف فردوسی از ایران است:

”

از ایران و از ترک و از تازیان

نژادی پدید آید اندر میان

نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود

سخن‌ها به کردار بازی بود

و در وصف دلبستگی پهلوانان به ایران می‌گوید:

”

چو ایران نباشد تن من مباد

بر این بوم و بر زنده یک تن مباد

این بیت، از مهم‌ترین شواهد میهن‌دوستی در شاهنامه است. فردوسی از زبان رستم، بقای تن را مشروط به بقای ایران می‌داند. این نگاه، ایران را نه صرفاً یک مکان جغرافیایی، بلکه شرط وجود و معنای زندگی می‌شمارد.

”

که ایران چو باغی‌ست خرم بهار

شکفته همیشه گل کامکار

نگر تا تو دیوار او نفکنی

دل و پشت ایرانیان نشکنی

او در جای دیگر، از زبان پهلوانان، ایران را چنان می‌ستاید که گویی سرزمین را موجودیتی زنده و دارای شخصیت می‌داند:

بسامد بالای واژه ایران نشان می‌دهد که فردوسی آگاهانه از اسم خاص «ایران» به جای واژه‌های عام‌تر بهره برده تا هویتی منحصر به فرد و قدسی برای این سرزمین ترسیم کند. تاجیک (۱۴۰۳) در تارنمای عصر ایران می‌نویسد: «فردوسی در شاهنامه زمین را در جغرافیای ایران، توران، مکران و خاور روایت می‌کند و رودهای بزرگ چون جیحون، دجله و سند، کرانه‌های طبیعی ایران زمین و صحنه رویارویی ایران و توران هستند».

فردوسی در داستان پادشاهی اسکندر، نام ایران را به عنوان سرزمین و هویت مستقل، در کنار نام سرزمین‌های دیگر ذکر کرده است:

ز چیزی که آوردم از هند و چین ز توران و ایران و مکران زمین بدار و ببخش آنچ افزون بود وز اندازه خویش بیرون بود

از منظر تحلیلی، کاربرد «ایران» در شاهنامه سه لایه معنایی دارد: لایه جغرافیایی (سرزمین مشخص با مرزهای طبیعی)، لایه قومی-فرهنگی (مردمی با هویت و آداب مشترک)، و لایه اسطوره‌ای-ارزشی (سرزمینی که نگهداری از آن وظیفه‌ای اخلاقی است). این سه لایه در هم تنیده‌اند و واژه «ایران» را به مفهومی چندوجهی و پرمعنا تبدیل می‌کنند.

۲- شهر (۵۸۱ بار)

واژه «شهر» دومین واژه پربسامد میهنی است. فردوسی این واژه را برای اشاره به شهرهای مشخص ایران، چون بلخ، پارس و البرز به کار می‌برد. کاربرد این واژه، مخاطب را با جغرافیای تفصیلی ایران آشنا می‌کند و هویت محلی را در دل هویت ملی جای می‌دهد.

نمونه‌ای از کاربرد «شهر» در بافت میهنی شاهنامه، به معنای وسیع خود به این صورت است:

چنین گفت با او یکی مرد پیر که ای شاه نیک اختر و شهرگیر

وز آنجا نخواهید فرمان رواست همه شهر ایران پیش شماست

و یا:

که گر هفت کشور به شاهی تو راست چرا رنج و سختی همه بهر ماست

در این ابیات، «شهر» و «ایران» در کنار هم می‌آیند و نشان می‌دهند که دفاع از شهر، دفاع از کل ایران است. این پیوند میان هویت محلی و هویت ملی، یکی از ویژگی‌های برجسته اندیشه میهنی فردوسی است.

از منظر تحلیلی، «شهر» در شاهنامه نه صرفاً یک واحد جغرافیایی، بلکه نماد تمدن و آبادانی است. فردوسی با ذکر نام شهرهای مشخص، ایران را نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه سرزمینی ملموس و زیستنی معرفی می‌کند. بنابراین گاهی شهر در شاهنامه مترادفی برای واژه «کشور» به معنای امروزی، به حساب می‌آید.

۳- کشور (۲۶۹ بار)

واژه «کشور» در شاهنامه بار معنایی کلی‌تری دارد و به قلمرو سیاسی-جغرافیایی اشاره می‌کند. بسامد کمتر این واژه در مقایسه با «ایران» و «شهر» نشان می‌دهد که فردوسی ترجیح می‌دهد از نام‌های خاص و ملموس‌تر بهره ببرد.

وزان سوی قیصر سپه برگرفت همه کشور روم لشکر گرفت

نکته تحلیلی مهم آن است که «کشور» در شاهنامه گاه برای توصیف قلمرو دشمنان نیز به کار می‌رود (کشور توران، کشور روم). این امر نشان می‌دهد که واژه «کشور» در ذهن فردوسی واژه‌ای خنثی و عام است.

۴- پارس (۵۸ بار)

واژه «پارس» در شاهنامه به جای «فارس» به کار رفته است. این انتخاب با ویژگی‌های سبک خراسانی همخوانی دارد؛ دوره‌ای که واژگان اصیل ایرانی بر واژگان عربی برتری داشتند. کاربرد «پارس» در ترکیب‌هایی چون «پارسا» و «پارسی» نشان‌دهنده توجه فردوسی به هویت قومی-فرهنگی ایرانیان است. برای مثال، گاهی او ایران را مستقیماً «پارس» می‌نامد:

”

کنون ایستاده چرا مانده‌ای
شنیدم که از پارس بگریختی

یا فرد ایرانی را با لفظ «پارسی» یا «پارسا» می‌خواند:

”

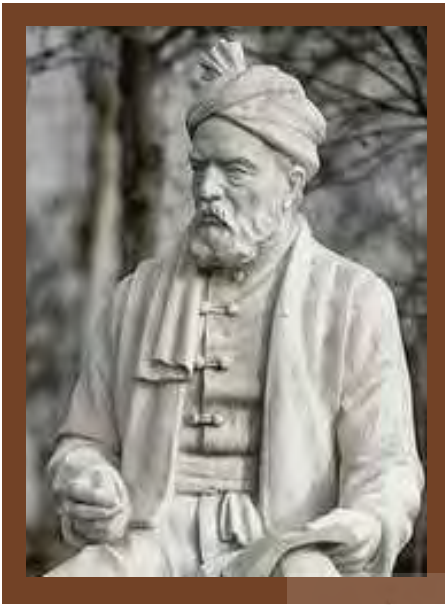
بدو گفت رو پارسی را بگوی
که چندین چرا بایدت گفت و گوی
نخوانیم کس را مگر پارسا
ز شهری که ویران شد اندر جهان

۵- میهن (۱ بار)

کاربرد تنها یک‌باره واژه «میهن» در شاهنامه، با وجود فارسی‌بودن آن، قابل تأمل است. به نظر می‌رسد فردوسی آگاهانه واژه «ایران» را جایگزین «میهن» کرده تا بر خاص بودن و قدسی بودن این سرزمین تأکید کند. «میهن» واژه‌ای عام است که برای هر سرزمینی به کار می‌رود، اما «ایران» نامی خاص است که هویتی منحصر به فرد را حمل می‌کند. تنها بیتی که میهن در آن ذکر شده است، در بخش پادشاهی بلاش چهارم سال بود:

”

بکش میهن آورد چندان سپاه
که بر چرخ خورشید گم کرد راه



۶- وطن و سرزمین

این دو واژه در شاهنامه به کار نرفته‌اند. غیاب «وطن» به دلیل عربی‌بودن آن با سبک خراسانی سازگار است. «سرزمین» نیز جای خود را به واژه‌های دقیق‌تر و هویت‌مندتری چون «ایران»، «کشور» و «شهر» داده است. این غیاب آگاهانه، خود نوعی موضع‌گیری زبانی است: فردوسی نشان می‌دهد که برای بیان مفهوم میهن، نیازی به قرض‌گرفتن از زبان عربی ندارد. از سوی دیگر، آن چیزی که یک سرزمین را برای فردوسی مقدس و ارزشمند می‌کند، تعلق و ارتباط آن با «ایران» است؛ وگرنه یک خاک و سرزمین به خودی خود امر قابل توجه و چشم‌گیری نخواهد بود.

واژگان مرتبط با روحیه میهنی در شاهنامه فردوسی

واژه	بسامد	کارکرد
جنگ	۱۴۰۲	دفاع از میهن
آشتی	۵۶	صلح طلبی ایرانیان
مبارز	۱۳	روحیه حماسی
جوانمردی	۱۳	اخلاق پهلوانی
مردانگی	۱۳	اخلاق پهلوانی

چو دیدم چنین زان سپس شایدم
اگر خاک بالا بپیمایدم
برین گونه بگریست چندان بزار
همی تا گیا رستش اندر کنار

نسبت بسامد «جنگ» به «آشتی» (تقریباً ۲۵ به ۱) نشان می‌دهد که جنگ در شاهنامه امری اجتناب‌ناپذیر است، نه مطلوب. فردوسی با این نسبت، پیامی اخلاقی می‌دهد: جنگ واقعیت تاریخ است، اما آشتی آرمان انسانی. واژه «جوانمردی» نیز در ذهن و زبان فردوسی، پیوندی عمیق با مفهوم میهن‌دوستی دارد. پهلوان ایرانی نه به خاطر قدرت، بلکه به خاطر جوانمردی می‌جنگد:

به چشمش همان خاک و هم سیم و زر
کریمی بدو یافته زیب و فر
سراسر جهان پیش او خوار بود
جوانمرد بود و وفادار بود

بسامد بالای واژه «جنگ» در کنار حضور قابل توجه «آشتی» نشان می‌دهد که فردوسی تصویری متوازن از ایرانیان ارائه می‌دهد: ملتی که در برابر تجاوز می‌ایستد اما صلح را ارزش می‌داند. شایان ذکر است که در روایت شاهنامه، ایرانیان آغازگر جنگ نیستند؛ خونریزی با کشته شدن ایرج آغاز می‌شود و دفاع از میهن پاسخی به این تجاوز است:

یکی خنجر آبگون برکشید
سرایای او چادر خون کشید
بدان تیز زهرآگون خنجرش
همی کرد چاک آن کیانی برش
فرود آمد از پای سرو سهی
گسست آن کمرگاه شاهنشاهی
روان خون از آن چهره ارغوان
شد آن نامور شهریار جوان

سپس فریدون، پدر ایرج، پس از مرگ پسر، خواستار انتقام خون ایرج می‌شود و از خداوند می‌خواهد که تا زنده است، انتقام خون پسرش گرفته شود و بدین ترتیب، منوچهر آغازگر انتقام پدر است:

همی خواهم از روشن کردگار
که چندان زمان یابم از روزگار
که از تخم ایرج یکی نامور بیاید
برین کین ببندد کمر

مقایسه با شاعران دوره‌های بعدی

البته حافظ به کرات از «وطن» در معنای عاطفی و عرفانی آن بهره برده است:



آن که بودی وطنش دیده حافظ یا رب به مرادش ز غریبی به وطن باز رسان

در این بیت، «وطن» با «دیده» و «غربت» پیوند می‌خورد؛ مفهومی شخصی و عاطفی، نه حماسی و ملی.

نظامی، شاعر حماسه‌های عاشقانه، در آثارش گاه به مفاهیم ملی می‌پردازد، اما نگاه او بیشتر انسانی-جهانی است تا ایرانی-ملی. با این حال، در هفت پیکر، در ستایش ایران به تصویری می‌رسد که از نظر شدت و عمق، با شاهنامه فردوسی قابل مقایسه است:



همه عالم تن است و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل چونکه ایران دل زمین باشد دل ز تن به بود یقین باشد

این ابیات از نظر مفهومی بسیار قابل توجه‌اند. نظامی ایران را نه یک سرزمین در میان سرزمین‌های دیگر، بلکه «دل جهان» می‌داند. این استعاره، ایران را به مرکز حیات و معنای عالم تبدیل می‌کند؛ همان‌گونه که دل در تن، مرکز زندگی است. نظامی حتی از این فراتر می‌رود و می‌گوید دل از تن برتر است، پس ایران از همه جهان برتر است.

با این حال، تفاوت نظامی با فردوسی در شیوه بیان است. فردوسی «ایران» را در بافت حماسی و تاریخی می‌ستاید و پهلوانانش را برای دفاع از آن به میدان می‌فرستد. نظامی اما از استعاره‌ای فلسفی بهره می‌برد؛ ستایش او انتزاعی‌تر و تأملی‌تر است. همچنین نظامی در جای دیگر از «وطن» در معنای عام‌تر «مسکن و جای ماندن» استفاده می‌کند:



در آن جای غولان وطن ساختند چو غولان به هر گوشه می‌تاختند

در آثار شاعران پس از فردوسی، واژه «ایران» کاربرد کمتری دارد و در عوض واژه‌های «میهن» و «وطن» رواج بیشتری می‌یابند. این تحول به دو دلیل عمده رخ داده است: نخست، نفوذ فزاینده واژگان عربی در ادبیات فارسی؛ دوم، گسترش نگاه جهان‌شمول در سبک‌های پس از خراسانی که مفهوم حماسه را از قلمرو ملی فراتر می‌برد.

برای مثال، سعدی، شاعر و نثرنویس بزرگ قرن هفتم، نگاهی جهان‌شمول و اخلاق‌محور دارد. در آثار او، مفهوم «وطن» بیشتر در معنای عاطفی و شخصی به کار می‌رود تا در معنای سیاسی-ملی. سعدی از واژه عربی «وطن» بهره می‌برد و این خود نشانه‌ای از تحول زبانی دوره اوست:



سعدیا حبّ وطن گر چه حدیثیست صحیح نتوان مُرد به سختی که من این جا زادم

در این ابیات، سعدی «وطن» را از مفهوم جغرافیایی-ملی جدا می‌کند و آن را به مفهومی اخلاقی-انسانی تبدیل می‌کند: وطن جایی است که انسان در آن به راحت زندگی کند. این نگاه با نگاه فردوسی که «ایران» را هویتی قدسی و تاریخی می‌داند، تفاوت بنیادی دارد.

حافظ، شاعر غزل‌سرای قرن هشتم، در دیوانش کمتر به مفاهیم ملی و میهنی می‌پردازد. نگاه او بیشتر عرفانی و جهان‌شمول است. با این حال، در برخی غزلیات او، می‌توان ردّ دلتنگی‌اش برای شیراز و «وطن» را یافت:



من کز وطن سفر نگریدم به عمر خویش در عشق دیدن تو هواخواه غربتم شیراز و آبِ رکنی و این بادِ خوش نسیم عیبش مکن که خالِ رخِ هفت کشور است

در اینجا حافظ به «شیراز» افتخار می‌کند، نه به «ایران»؛ و «شیراز» را مرکز عالم می‌داند. این تحول از هویت ملی به هویت شهری-محلی، نشانه‌ای از تغییر در نگاه شاعران پس از فردوسی است.

این دوگانگی در آثار نظامی نشان می‌دهد که او میان دو سنت ایستاده است: از یک سو، میراث فردوسی و ستایش ایران به‌عنوان هویتی قدسی؛ از سوی دیگر، نگاه جهان‌شمول‌تری که «وطن» را مفهومی شخصی و عاطفی می‌داند.

در دوره مشروطه و پس از آن، همراه با بیداری ملی، واژه «وطن» دوباره جایگاه خود را به عنوان مفهومی سیاسی-ملی باز می‌یابد. ملک‌الشعراء بهار از جمله شاعرانی است که این مفهوم را در اشعارش به کار می‌برد:

”

**تو ایران را جوان سازی وطن را گلستان سازی
به فر خود عیان سازی بسی راز نهانی را**

بهار در اینجا «وطن» و «ایران» را در کنار هم می‌آورد. این ترکیب نشان می‌دهد که در دوره معاصر، «وطن» دیگر یک واژه بیگانه نیست، بلکه مفهومی است که در خدمت هویت ملی قرار گرفته است. با این حال، تفاوت لحن بهار با فردوسی مشهود است؛ فردوسی در «ایران» غرق است، اما بهار برای تعریف «ایران» به واژه‌های توصیفی بیشتری نیاز دارد.

نتیجه‌گیری

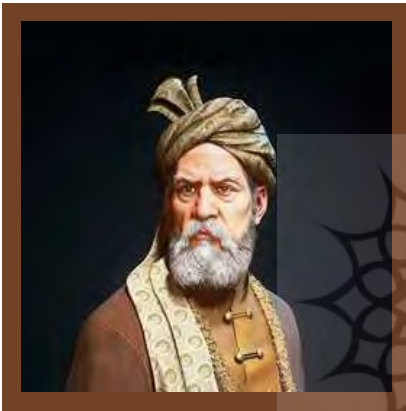
این پژوهش نشان داد که فردوسی در شاهنامه، واژه «ایران» را با ۱۲۵۴ بار تکرار، به‌عنوان محور اصلی گفتمان میهنی خود برگزیده است. این انتخاب تصادفی نیست؛ بلکه بازتاب موضعی آگاهانه در برابر نفوذ زبانی و فرهنگی بیگانه است. فردوسی با پرهیز از واژه‌های عربی‌مآب و تکیه بر اسم خاص «ایران»، هویتی قدسی و متمایز برای سرزمین خود ترسیم کرده است.

همچنین، توازن میان واژگان «جنگ» و «آشتی» نشان می‌دهد که میهن‌دوستی در شاهنامه نه به معنای پرخاشگری، بلکه به معنای دفاع از هویت و ارزش‌های اخلاقی است. فردوسی حکیمی است که شعر را در خدمت فرهنگ و هویت ملی قرار داده و این میراث را برای نسل‌های آینده پاس داشته است.

مقایسه با شاعران دوره‌های بعد نیز نشان می‌دهد که مفهوم «میهن» در ادبیات فارسی، از یک «مفهوم ملی-قدسی» (در شاهنامه) به «مفهوم عاطفی-اخلاقی» (در غزل‌های سعدی و حافظ) و در نهایت به «مفهوم سیاسی-اجتماعی» (در اشعار بهار و دوره مشروطه) تغییر یافته است. فردوسی در این میان، تنها شاعری است که توانست «ایران» را به عنوان یک هویت پایدار، زنده و متمایز در مرکز جهان‌بینی ادبیات فارسی قرار دهد.



نظامی



فردوسی

منابع

- ۱- الطافی، ابراهیم (۱۴۰۲). ایران و ایرانیان در شاهنامه فردوسی. پژوهشنامه اورمزد، (63)، ۱۲۶-۱۴۷.
- ۲- انوری، حسن (۱۳۹۳). ایران در شاهنامه. مجله فرهنگی و هنری بخارا، (۷۷/۷۸).
- ۳- بهار، محمدتقی (۱۴۰۲). دیوان اشعار ملک الشعرای بهار. تهران: توس.
- ۴- تاجیک، احسان. (۱۴۰۳). مکتوب. عصر ایران. تارنمای تحلیلی خبری. (آخرین بازنگری ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۳). <<https://www.asriran.com>>
- ۵- فردوسی، ابوالقاسم (۱۴۰۴). شاهنامه. به تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: انتشارات سخن.
- ۶- حافظ (1401) دیوان غزلیات حافظ. به شرح خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی علیشاه.
- ۷- نظامی گنجوی (۱۴۰۰). شرفنامه. به تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: قطره.
- ۸- رستگار، نصرالله (۱۳۹۴). هویت ایرانی به روایت شاهنامه فردوسی. مطالعات ایرانشناسی، 1(1)، ۶۹-۹۵.
- ۹- سعدی (۱۴۰۲). کلیات سعدی. به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: نشر دوستان.



پرتال جامع علوم انسانی